

تحلیل نشانه‌های اضطراب و ترس در دو رمان «جزیره سرگردانی» و «ساریان سرگردان» بر اساس نظریات گریماس و تاراستی

احمد ذاکری^۱

فهیمه گلنار^۲

چکیده

سیمین دانشور در جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان، مخاطب را با وضعیتی گفتمانی مواجه می‌کند که در آن «کنش» دچار شرایط شده است. در این حالت، کنش‌گر همواره با احساساتی چون اضطراب، سرگردانی، ترس، چالش با خود، نداشتن اطمینان، فرار از گذشته و احساس ناامنی روبرو می‌شود و نفی یک وضعیت او را وارد وضعیتی دیگر می‌کند. هر وضعیت برای او در حکم یک چالّه معنایی است که عبور از آن به انرژی جهشی نیازمند است. در چنین وضعیتی، کنش‌گر توان هر کنشی را از دست می‌دهد و در وضعیت ناپایدار ماندن و نماندن، شدن و نشدن سرگردان است. در این پژوهش کوشش شده است از منظر نشانه‌معناشناسی و با توجه به نظریات گریماس و ایرو تاراستی به بررسی نشانه‌ها و کارکردهای سرگردانی در دو رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان پرداخته شود تا نشان دهد که چگونه سرگردانی از طریق فرایند سلبی- ایجابی سبب گسست شخصیت اول داستان از «من» شخصی‌اش می‌شود. نتیجه عبور از این گسست، بازیابی خود و شناخت انتزاعی از خود و اطرافیان است و این شناخت سبب می‌شود شخصیت اول داستان در یک وضعیت ایجابی که همان معرفت و تسلط بر خود است، قرار گیرد و «من» واحد وجود خود را دریابد و استعلا یابد.

کلیدواژه‌ها: جزیره سرگردانی، چالاه‌های معنایی، ساریان سرگردان، نظام سلبی-ایجابی، نشانه-معناشناسی.

۱. دانشیار زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران. (نویسنده مسئول) Ahmad.zakeri94@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران.

۱. مقدمه

در رمان‌های مدرن و پست مدرن دیگر نمی‌توان به تنهایی با رویکردی سنتی به تحلیل و بررسی نشانه‌های ادب غنایی پرداخت؛ زیرا دیگر نه نشانه به تنهایی می‌تواند کارایی داشته باشد و نه معنا بدون آن. «هر نشانه در تعامل، چالش، تباری، پذیرش، طرد، تناقض، تقابل، همسویی، همگونی با نشانه‌های دیگر، حرکتی فرایندی را رقم می‌زند که این حرکت خود راهی است به سوی تولید معنا» (شعیری، ۱۳۹۶: ۱).

اولین بار گریماس (Greimas) در سطح سوم نظریات نشانه‌معناشناسی (semiotics) خود، نشانه‌معناشناسی پساساختارگرا را مطرح نمود و بیان کرد که از دیدگاه نشانه‌معناشناسی بوشی (existential system)، سوژه (subject) بدون آن که برنامه‌ای داشته باشد، خود را در مقابل دنیایی می‌یابد که همه حواس او را درگیر می‌کند و معنا درست آن جایی رخ می‌دهد که انتظار آن نمی‌رود. نظام بوشی در مقابل نظام کنشی قرار می‌گیرد. در نظام بوشی رابطه سوژه با جهان عوض می‌شود و دیگر مانند نگاه ساختاری، سوژه نگاه بیرونی ندارد و به دنبال تصاحب ابژه‌های بیرونی نیست. بنابراین دیگر کنش در مرکز توجه قرار ندارد. در آثار مدرن و پست مدرن، رابطه سوژه با هستی، رابطه‌ای درونی و تعاملی است. دغدغه اصلی سوژه به بودن خود معنا دادن و گریختن از تهی شدن است. نظام بوشی نظامی است که در آن محور اصلی تولید معنا با توجه به «من بوش دارم، پس هستم»، تعریف می‌شود. جنس نظام بوشی، سلبی - ایجابی (negative assertion) است و با حضور هستی‌شناختی بوش پیوند خورده است» (همان، ۱۳۹۵: ۱۶۵). در این نظریه وجوه پنهان و تردیدآمیز چیزها اهمیت می‌یابد؛ زیرا معنا در آن نهفته است و «سوژه باید با تلاشی پدیداری به آن دست یابد و این تلاش پدیداری با تردید در اصل بودن و یا اصل نبودن چیزها کسب می‌گردد. باید از صورت‌های موجود عبور کرد و به آنچه که پنهان در ژرفای چیزهاست، دست یافت» (گریماس، ۱۳۸۹: ۳۵). پس از گریماس، ایروتاراستی (E. tarasti) جدی‌ترین الگو را در این زمینه مطرح کرد و به مطالعه نشانه‌ها، ارزش درونی آن‌ها و حرکتشان در نظام‌های بوشی پرداخت و مفاهیمی چون دازاین (design) و استعلا (transcendence) را وارد حوزه نشانه‌معناشناسی کرد.

«در نظریه گریماس در باب نظام بوشی، کنش‌گری خشنود است که ابژه ارزشی را در اختیار دارد و همان کنش‌گر وقتی که از ابژه ارزشی دور باشد، در حالت ناخشنودی به سر می‌برد». (شعیری و کریمی‌نژاد، ۱۳۹۱: ۳۳)؛ در نتیجه دچار احساس اضطراب و سرگردانی می‌شود و در صدد پیدا کردن ابژه خشنودکننده دیگر بر می‌آید و در این مسیر تجربه‌های جدیدی را کسب می‌کند تا به موقعیت ایجاب دست یابد.

در ادامه نظریه گریماس، ایرو تاراستی نظریه او را ارتقا بخشید و با طرح دو وضعیت سلب و ایجاب (negative assertion) در نظام‌های بوشی، به تبیین آن نظام پرداخت. در نظریه تاراستی بر خلاف نظام کنشی که دارای برنامه‌ای از پیش تعیین شده است، کنش‌گر با یک وضعیت تلاطمی مواجه است و حوادث پیش‌بینی نشده را تجربه می‌کند که تنها راه رهایی از آن خویشتن‌داری و خودسازی و خودیابی است.

۱،۱ بیان مسأله

جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان، دنیای سرگردان معاصر است و دانشور در این اثر، پیچیدگی روانی مردم ایران را به تصویر می‌کشد. در رمان‌های او، نه صرف رویدادها و عاقبت شخصیت‌ها، بلکه میل به جنبه ناپیدای واقعیت‌ها و ماهیت وجودشناسانه شخصیت‌هاست که ما را به ادامه خواندن علاقه‌مند می‌کند.

در این مقاله با دیدگاهی نشانه‌معناشناسی به تحلیل و بررسی نشانه‌های سرگردانی و شرایط بوشی دو رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان پرداخته شده است تا نشان دهیم که چگونه می‌توان سرگردانی و مؤلفه‌های دیگر ادبیات

غنایی را بر اساس دیدگاه نشانه‌معناشناسی مورد تحلیل و بررسی قرار داد. همچنین نشان دهیم که فرایند سلبی - ایجابی در نظام نشانه‌معناشناسی چگونه سبب برون‌رفت از سرگردانی و استعلای شخصیت می‌شود.

۲.۱. پیشینه پژوهش

مطالعات گفتمان از دیدگاه نشانه‌معناشناسی به خوبی جای خود را بین پژوهش‌های امروز یافته است. تاکنون چند کتاب و مقاله ارزشمند در این زمینه تألیف شده است که نگارندگان آن به تحلیل و تبیین شرایط نظام‌های گفتمانی از جمله نظام بوشی و شرایط تولید معنا در این گونه نظام‌ها پرداخته‌اند. از جمله این کتاب‌ها می‌توان به کتاب نشانه‌معناشناسی ادبیات (۱۳۹۵) اشاره کرد که حمیدرضا شعیری در آن پس از معرفی انواع نظام‌های گفتمانی به تحلیل نظام بوشی داستان «روز اول قبر» صادق چوبک پرداخته است. همچنین در کتاب نشانه‌شناسی و نقد ادبی داستانی معاصر (۲): نقد و بررسی آثار صادق چوبک و سیمین دانشور به کوشش لیلا صادقی (۱۳۹۲) که مجموعه مقالات نقد ادبی - هنری هستند، مقاله‌ای با عنوان: «نظام نشانه‌معناشناختی مسخ‌شدگی در گفتمان بوشی انتری که لوطی‌اش مرده بود» (۱۳۹۲) به بررسی شرایط و مراحل تولید نظام بوشی در این داستان پرداخته است. در زمینه مقالات نیز احمد پاکتچی و حمیدرضا شعیری و هادی راهنما (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل فرایندهای گفتمانی در سوره «قارعه»، با تکیه بر نشانه‌شناسی تنشی»، نمودهای فرایند گفتمان تنشی را در این سوره بررسی کرده‌اند. در مقاله «تعارض شخصیت‌های جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی» (۱۳۹۴) ابراهیم سلیمی کوچی و فاطمه سکوت جهرمی به بررسی ناهمگونی شخصیت‌های دو رمان و پیامد آن از منظر اجتماعی پرداخته‌اند. همچنین حمیدرضا شعیری، عصمت اسماعیلی و ابراهیم کنعانی (۱۳۹۲) در مقاله «تحلیل نشانه‌معناشناختی شعر باران» از دیدگاه نشانه‌معناشناختی شوشی و بعد حسی - ادراکی گفتمان به تبیین معنا پرداخته‌اند.

۳.۱ ضرورت و اهمیت تحقیق

سیمین دانشور نخستین زن داستان‌نویس، در قلمرو داستان‌های نوین فارسی ایرانی بعد از انقلاب مشروطیت است که به نسل اول داستان‌نویسان تعلق دارد. توانایی خارق‌العاده این نویسنده برجسته برای ایجاد تحول در سبک داستان‌نویسی‌اش، از جمله ویژگی‌های منحصر به فرد اوست. کمتر نویسنده‌ای را می‌توان مثال آورد که تا این حد با جریان‌های جدید در داستان‌نویسی همسو شده باشد. رمز جاودانگی دانشور، در همین پویایی سبکی او نهفته است.

در مورد رمان‌های سیمین دانشور تاکنون پژوهش‌های بسیاری در ابعاد فمینیستی، مدرنیستی و پست‌مدرنیستی، اجتماعی و سیاسی و... صورت گرفته است، ولی پژوهشی مبنی بر تحلیل نشانه‌معناشناختی دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان انجام نگرفته است. هدف از این مقاله بررسی نشانه‌ها و کارکردهای نظام بوشی و شرایط تولید معنا در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان است تا نشان دهد که چگونه سرگردانی از طریق فرایند سلبی - ایجابی سبب تولید معنا می‌شود. از این نظر مقاله حاضر پژوهشی نو و بایسته به نظر می‌آید.

۲. بحث

۱.۲. خلاصه داستان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان

شخصیت اصلی داستان دختری روشنفکر و تحصیل‌کرده بیست‌وشش ساله به نام هستی است که سال‌ها پیش، پدرش را از دست داده و با برادرش و مادر بزرگش زندگی می‌کند. به گفته توران پدرش در راه مصدق شهید شده است. مادر هستی بعد از کشته شدن شوهرش، با مردی به نام احمد گنجور ازدواج کرده است. در جلد اول می‌بینیم که هستی به مراد که مهندس معماری است علاقه‌مند است، اما مراد فعالیت‌های سیاسی می‌کند و با وجود علاقه به هستی راضی به ازدواج نمی‌شود. هستی به واسطه مادرش با سلیم آشنا می‌شود. سلیم نیز فعالیت سیاسی می‌کند. او رابط بین روحانیان و

روشنفکران است و در واقع مسائل پشت پرده را سامان‌دهی می‌کند. هستی به تدریج به او علاقه‌مند می‌شود، ولی همچنان دل درگرو عشق مراد دارد. به هر حال با سرباز زدن مراد از ازدواج، هستی به صورت شرعی و نه عرفی با سلیم ازدواج می‌کند. به خاطر فعالیت‌های سیاسی مراد و ارتباط او با هستی، هستی به وسیله نیروی ساواک دستگیر و زندانی می‌شود. طی حوادثی دیگر، مراد خود را معرفی می‌کند. سلیم بعد از شنیدن خبر دروغین ازدواج هستی با فرهاد، تعادل روحی‌اش را از دست می‌دهد و اختیار زندگی‌اش را به دست مادر و خواهرش می‌سپارد. آن‌ها نیز یکی از بستگان دورشان را به نام نیکو به ازدواج سلیم درمی‌آورند.

هستی و مراد به جزیره سرگردانی تبعید می‌شوند و چیزی جز مرگ، انتظار آن‌ها را نمی‌کشد، اما در اوج ناامیدی شخصیتی به نام «سر ادوارد» با وساطت احمد گنجور، به کمک آنها می‌آید و ساربان‌ها را برای نجات آنها می‌فرستد. هستی از سلیم طلاق می‌گیرد. این حوادث با وقایع دوره انقلاب هم‌زمان می‌شود. داستان با تصمیم مراد مبنی بر اعزامش به جبهه پایان می‌پذیرد.

۲.۲. تحلیل نشانه-معناشناختی دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان

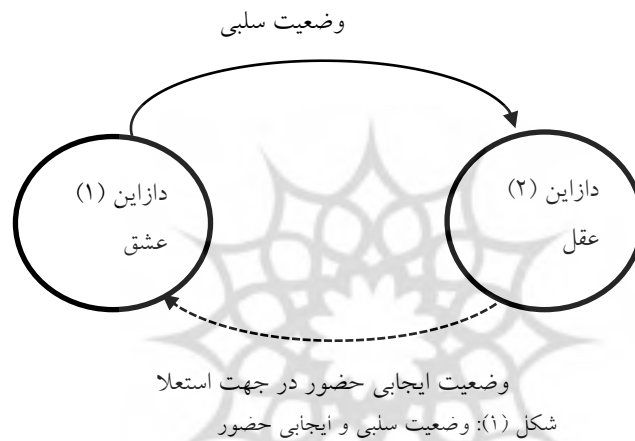
طبق نظریه نشانه‌معناشناسی بوشی گریماس و تاراستی، قهرمان موقعیتی را که در آن احساس خلأ و نقصان می‌کند، به علت نارضایتی از شرایطش، نفی می‌کند تا پس از انجام یک جهش به موقعیت بعدی راه یابد. این نفی و سلب موقعیت، تا آنجا ادامه می‌یابد که قهرمان با کسب تجربیات جدید در یک حرکت استعلایی به وضعیت ایجاب دست یابد. «قهرمان، موقعیتی را که حال در آن قرار دارد متفاوت می‌یابد. بسیاری از ابژه‌ها معنای قبلی خود را از دست داده و معنایی جدید یافته‌اند، اما آن‌هایی که معنای خود را حفظ کرده‌اند و با توجه به تجربه جدید قهرمان و تفاوت موقعیت و بر اساس تجربه بوشی، محتوای خود را بازسازی و غنی نموده‌اند» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۲۷) به بیان دیگر به استعلا دست یافته‌اند.

با توجه به بررسی روابط هستی و مراد-که بر اساس عشق است- و روابط هستی و سلیم-که بر اساس مصلحت و عقل است- برای تبیین نظام بوشی طبق نظریه گریماس، تقابل عشق و عقل را که اساس و چکیده رمان است در نظر می‌گیریم:

هستی، ابژه خشنودکننده را که ازدواج با مراد است، از دست می‌دهد.	کنش گر ابژه خشنودکننده را از دست می‌دهد.
هستی با ازدواج با سلیم، در صدد پیدا کردن ابژه خشنودکننده که آرامش است، برمی‌آید.	کنش گر در صدد یافتن ابژه خشنودکننده دیگر برمی‌آید.
هستی متوجه می‌شود که سلیم آن ابژه خشنودکننده‌ای که او را به آرامش برساند، نبوده است؛ در نتیجه از او جدا می‌شود و به موقعیت اول خود، که عشق به مراد است دست می‌یابد؛ با این تفاوت که در طی یک فرایند شناختی روح او ارتقا یافته، به وضعیت ایجاب دست می‌یابد.	کنش گر پس از ناکامی از ابژه خشنودکننده دوم، به موقعیت ابتدایی خود در جهت استعلای شخصیت بر می‌گردد.

نتیجه می‌گیریم که سیر حرکت قهرمان در این دو رمان برخلاف نظام‌های گفتمانی کنشی دارای هیچ‌گونه برنامه منطقی نیست و در این گفتمان با یک نظام تلاطمی مواجهیم. در این رمان و دیگر رمان‌های مدرن با زندگی در جامعه مدرنی روبرو هستیم که حوادثی پیش‌بینی نشده سر راه قهرمان قرار می‌گیرد و راز پیروزی انسان در خویشتن‌داری و خودسازی و خودیابی است. می‌توان سیر حرکت تلاطمی هستی را طبق مراحل منطقی تاراستی به صورت زیر بیان کرد:

در این مرحله هستی به علت بالا رفتن سن ازدواجش و جواب رد دادن مراد به درخواست هستی، مجبور می‌شود از موقعیت خود که عشق مراد است، دور شود.	مرحله نفی یا دور شدن از دازاین
هستی با جواب مثبت به خواستگاری سلیم، از آنچه که هست فاصله می‌گیرد و تمام عقاید مذهبی و سیاسی سلیم یعنی آنچه را که نیست می‌پذیرد.	مرحله پذیرش نیستی
در این مرحله وقتی که هستی، سلیم را متناقض با حرف‌هایش می‌بیند، از او دلخور و رنجیده می‌شود و از او طلاق می‌گیرد.	مرحله بازگشت از نیستی به دازاین (رها کردن نیستی)
هستی پس از طلاق از سلیم، عشق مراد را در وجود خود احساس می‌کند و منتظر خواستگاری اوست. در حقیقت او دوباره به موقعیت خود برگشته است.	مرحله ایجاب و پذیرش دازاین
در این مرحله، هستی در سعی و تلاش است که روح خود را جلا دهد و به شناخت خود دست یابد. باینکه هستی به موقعیت اول برمی‌گردد ولی تبدیل به هستی دیگری شده است، روح او ارتقا یافته و از سرگردانی رها شده و به آرامش دست یافته است.	مرحله نزدیک شدن به دازاین در مسیر استعلا



۳،۲. شرایط نشانه-معناشناسی نظام بوشی در جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان

از آنجاکه در نظام بوشی، کنش گر درصدد معنا دادن به «خود» است و «بودن» مرکز و نقطه عطف این نظام است، همواره با تردید، نفی، ترس، گسست، اضطراب حضور، تغییر ناگهانی و سرگردانی در چالش و تعامل است. شرایط نشانه-معناشناختی نظام بوشی عبارتند از: «پرتاب پی‌درپی در چاله‌های معنایی، سرگردانی و عدم وضعیت ایجابی پایدار، فرار از گذشته و سقوط در چاله معنایی حال، جریان پی‌درپی سلب و تردیدهای مداوم، تلاش در جهت ترمیم زخم‌های گذشته و باز شدن زخم‌های جدید، چالش پی‌درپی خود با خود، ترس و اضطراب» (شعیری، ۱۳۹۵: ۱۴۵).

اینک به شرح و تحلیل هر یک از این شرایط در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان می‌پردازیم.

۱،۳،۲ پرتاب پی‌درپی در چاله‌های معنایی

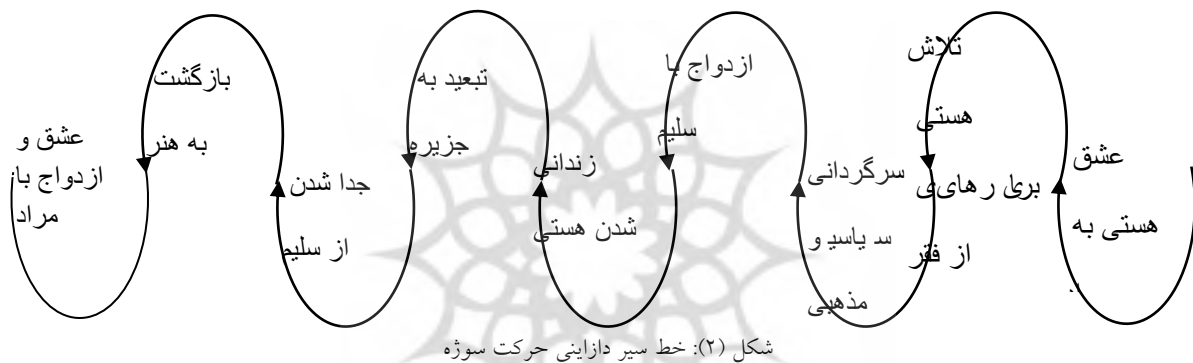
در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، اولین چاله معنایی که هستی گرفتار آن است، عشق است. به این صورت که درحالی‌که عاشق مراد است با شنیدن جواب منفی مراد برای ازدواج، در وضعیتی انفعالی قرار می‌گیرد و به سلیم روی می‌آورد.

چاله معنایی دیگر، فقر است. می‌توان گفت یکی از انگیزه‌های ازدواج با سلیم، انگیزه مادی است. «اگر زن سلیم می‌شد می‌توانست با پول بادآورده خانواده فرخی، دست‌کم آرزوی ازل و ابد برادرش شاهین را بر بیاورد و او را راهی آمریکا کند» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۴).

چالۀ معنایی بعدی، چالۀ عقیدتی‌ست و این سرگردانی در رویارویی با سلیم بیشتر بروز می‌کند. به طوری که هنگامی که مراد می‌فهمد که هستی قصد ازدواج با سلیم را دارد، پذیرفتن شرایط سلیم را از طرف هستی مورد تمسخر قرار می‌دهد: «گفت: برای کی خودت را این طور ساخته‌ای؟ هستی جوابی نداد. می‌خواست رو به تلوارۀ وسطی حوضخانه راه بیفتد که مراد امر و نهی کرد: ... دم در کفش‌هایت را بکن. تو اینک در سرزمین مقدس مقرر سلیم هستی» (همان: ۳۱۶) و در ادامه می‌گوید: «اگر به این حد وابسته مذهب نبود، شوهر خوبی برای تو از آب درمی‌آمد» (همان: ۳۱۷).

چالۀ معنایی دیگری که هستی در جلد اول رمان با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند، چالۀ معنایی سیاسی است. هستی فردی هنرمند است که در مجاورت مراد به طور ناخواسته وارد جریانات سیاسی می‌شود.

مراد پس از لو رفتنش، از هستی می‌خواهد که برای آخرین بار به او لطفی کند و به خانۀ تیمی‌اش برود و از خانم و یکی شکوهی سراغ فرزانه را بگیرد و اگر آنجا نبود به زندان قصر برود. همین مسئولیت و تعهد، نیروی محرکی است برای اینکه هستی را از وضعیت ایجابی خارج کند و او را در وضعیت سرگردانی قرار دهد و سرانجام به عنوان یک فعال سیاسی دستگیر می‌شود. با دستگیری هستی، مراد هم خودش را لو می‌دهد. «مراد رفته خودش را معرفی کرده. هستی را گرفته‌اند» (همان: ۱۵). می‌توانیم فرایند حضور چالشی سوژه را به این صورت در نظام بوشی در نمودار زیر مشاهده کنیم:



خط سیر دازایی حرکت هستی، حرکتی دورانی است که در مسیر دورانی خود با چالاهای معنایی زیادی مواجه می‌شود.

۲،۳،۲. سرگردانی و عدم وضعیت ایجابی پایدار

بن‌مایه دو رمان، سرگردانی است و این سرگردانی در تمام شخصیت‌های دو رمان به چشم می‌خورد. اینک به شرح و بسط انواع سرگردانی که ویژگی مهم نظام بوشی است، می‌پردازیم:

۱،۲،۳،۲. تکرار واژگانی و مفهومی

واژگان، نقش بسیار مهمی در انسجام بخشیدن به متن دارند. انتخاب واژگان مناسب که باعث تقویت درون‌مایه رمان شود، خواننده را با سرعت بیشتری به سمت معنا هدایت می‌کند. «این نکته که تکرار واحدهای معنایی یکسان، زاینده معنایی مشابه در واحدهای بعدی هستند، نشان می‌دهد که برای فهم معنای متن باید به ساختار واحدهای معنایی دقت کرد» (احمدی، ۱۳۹۲: ۱۶۵).

در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، سیمین دانشور با مهارت بسیاری توانسته است با انتخاب کلمات و عبارات و توصیفات مناسب، درون‌مایه رمان را که سرگردانی است، قوت بخشد و خواننده را با سرگردانی شخصیت‌های داستان و یا بهتر بگوییم سرگردانی انسان معاصر همسو و هم‌جهت سازد. اینک به بیان نمونه‌هایی از تکرار واژگانی و مفهومی «سرگردانی» می‌پردازیم.

هنگامی که هستی با سلیم سوار بر ماشین از چهارراه مخبرالدوله می‌گذرند، هستی به سلیم می‌گوید: «این چهارراه میان میدان و چهارراه سرگردان است نه این است و نه آن» (دانشور، ۱۳۹۵: ۳۸) و هنگامی که به میدان حسن‌آباد می‌رسند هستی دوباره همان حرف را تکرار می‌کند. «این یکی هم میان میدان و چهارراه سرگردان است» (همان: ۳۹).

در نمونه مذکور سرگردانی میان میدان و چهارراه و بیان آن توسط هستی می‌تواند نشانه سرگردانی هستی بین دو انتخاب خود یعنی مراد و سلیم باشد.

تصویر دیگر درباره سرگردانی، در مورد سیمین در دفتر گروه دانشگاه است.

«دفتر گروه، هم‌اتاق شورا است، هم دفتر منشی و نام‌نویسی و هم ناهارخوری منشی و دوستانش، هم استراحتگاه استادان و هم جای راهنمایی یا چک‌وچانه زدن دانشجویان و استادان بر سر نمره. سرگردان میان این همه مأموریت» (همان: ۴۹).

در نمونه بالا علاوه بر ذکر واژه سرگردانی، توصیف وضعیت دفتر گروه و هرج و مرج موجود در آن به تنهایی گویای سرگردانی است.

در فصل هشتم نیز در صحبت هستی با نوبرادری‌اش - بیژن - وصف سرگردانی مردم از زبان هستی قابل‌تأمل است. هستی می‌گوید:

«تهران یک شهر خاکستری یا قهوه‌ای است. شبیه کتابخانه‌ای است پر از کتاب‌های پراکنده فهرست نشده. نه فهرست الفبایی دارد و نه فهرست موضوعی. در این کتابخانه گل‌وگشاد از صور قبیحه و الفیه شلفیه و عاق والدین و امیر ارسلان گرفته تا کتاب‌های فلسفی و عرفانی و دیوان حافظ و مولوی و قرآن کریم ریخته شده. می‌گوید شهر مرکزیت ندارد. هیچ چیزیش جای خودش نیست» (همان: ۱۷۲).

در نمونه بالا عبارات «کتاب‌های پراکنده»، «گل‌وگشاد» همچنین ذکر نام کتاب‌ها با مفاهیم متضاد و همچنین به کار بردن افعال منفی و حرف منفی «شده»، «نه»، «ندارد»، «نیست» همگی القاکننده سرگردانی به مخاطب است.

در ادامه گفتگوی هستی و بیژن، این سرگردانی مفهومی، حتی در نحوه رانندگی بیژن نیز جلوه‌گر می‌شود: «بیژن به راهنمایی هستی به یک خیابان فرعی به موازات تپه پیچید. بالا رفت، پایین آمد، عقب زد، جلو رفت، به راست، به چپ، مستقیم، پیچ، پیچ‌درپیچ، سرازیری، سربالایی، عاقبت توقف کرد. دست روی فرمان ماشین زد و گفت: حالا به کلی گم شدیم» (همان: ۱۷۳).

نمونه مذکور توصیفی بسیار موفق از مفهوم سرگردانی در رمان جزیره سرگردانی است. دانشور با آوردن جملات کوتاه بدون فعل و آوردن واژگان متضاد بالا و پایین، عقب و جلو، چپ و راست، مستقیم و پیچ، و در نهایت پیچ‌درپیچ به شایستگی توانسته است مفهوم سرگردانی را به مخاطب القا کند.

اما در رمان ساربان سرگردان علاوه بر کاربرد واژگان مناسب برای تسری سرگردانی به مخاطب، دانشور به نحوی بسیار ماهرانه با برهم زدن نظم توالی زمانی رویدادها، مضمون سرگردانی را برای خواننده برجسته می‌کند. شروع رمان با ذهنیت مرکزی سلیم است: «سلیم فرخی گیج شد. هر قدمی که برای یافتن هستی، برای نجاتش، برای پیدا کردن سرنخی در جست‌وجوی شخصیت او برمی‌داشت، گیج‌ترش می‌کرد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۷).

«جست‌وجوهای سلیم به آخورهای دیگر هم منتهی می‌شد و همین بود که شمال و جنوب و مشرق و مغرب ذهنش درهم ریخت» (همان).

«نمی‌دانست کی کی هست و کی کی نیست و کدام آدم‌بزرگی در موارد بحرانی بچه می‌شود؟ پس نمی‌توانست بگوید بایستی چنین کرد یا چنان کرد» (همان: ۲۰).

همان‌گونه که از نمونه‌های بالا پیداست، پرسش‌های مطرح شده از ذهنیت سلیم و تک‌گویی‌های او نشان از سرگردانی و آشفتگی او دارد و نشان می‌دهد که آرامش و طمأنینه ظاهری او پوچ و توخالی بوده است و سلیم که قرار بود آشفتگی و سرگردانی هستی را فوت کند، اکنون خود نمی‌داند باید چه کار کند.

۲،۲،۳،۲. سرگردانی در گزینش نوع زندگی

هستی زندگی انسان‌هایی مانند مادر خود را توخالی می‌داند ولی گاه جذب آن می‌شود: «آیا دنیای مادرش درهایی را به روی او می‌گشود که در زندگی او با مادر بزرگ، امکان دسترسی و گشایش چنان درهایی نبود؟» (دانشور، ۱۳۹۵: ۱۷). از طرفی مراد به دلیل مبارزات خود، هستی را به رفتارهایی بنیادستیزانه مانند ترک خانواده ترغیب می‌کرد: «اگر می‌خواهی اصالت داشته باشی، باید به مادرت پشت کنی و از آن طبقه ابله دریایی» (همان: ۱۷)؛ در نتیجه هستی بین مادرش و مراد سرگردان است.

۳،۲،۳،۲. سرگردانی سیاسی

هستی دانشجوی رشته هنر است و بیش از آنکه سیاسی باشد، هنرمند و نقاش است، ولی تحت تأثیر مراد و سلیم دچار سرگردانی شده است. هنگامی که سلیم نظر سیاسی هستی را جويا می‌شود، هستی در پاسخ می‌گوید: «من قاطی پاطی هستم. گاهی فکر می‌کنم چپ انسان‌دوستم و هوادار خلیل ملکی و گاهی فکر می‌کنم به قدرت تحرک مذهب معتقدم و پیرو جلال آل احمد» (همان: ۸۷) و این سرگردانی در رمان با انتخاب شخصیت‌هایی با عقاید سیاسی متفاوت به‌وفور به چشم می‌خورد. برای مثال مراد که دانشجوی رشته معماری دانشگاه تهران است، وابسته به جریان روشنفکری و دل‌بسته طبقه کارگر است و بی‌پرواست و این بی‌پروایی را به هستی نیز سرایت می‌دهد. از طرفی، سلیم که روشنفکری مذهبی و علاقه‌مند به عرفان است، در جریانات سیاسی رابط بین روحانیان و روشنفکران غیرمذهبی و کمونیست‌ها محسوب می‌شود و از همه جناح‌های انقلابی پشتیبانی می‌کند و با روحانیان ضد حکومت پهلوی ارتباط دارد.

۴،۲،۳،۲. سرگردانی عقیدتی

سرگردانی هستی در این زمینه در مبحث چاله‌های معنایی بررسی شد و اما مراد در ابتدای رمان جزیره سرگردانی، روشنفکری بی‌اعتنا به منشأ آفرینش و مذهب به تصویر کشیده شده است. مراد دور از هرگونه ادعایی، در حد فداکاری به خلق محروم خدمت می‌کند و در نتیجه اقدامات انسان دوستانه‌اش زندانی و به جزیره سرگردانی تبعید می‌شود. پویایی او در طول رمان او را از عالم مادی‌گرایی به عالم خدایی وارد می‌کند و در جزیره سرگردانی خدا را می‌یابد و به وجود حقیقتی در منشأ آفرینش ایمان می‌آورد: «مراد سر به آسمان برمی‌افزود: ای خدا اگر واقعاً هستی، هستی مرا نجات بده» (دانشور، ۱۳۸۰: ۹۷)؛ «هستی چشم گشود. مراد سر به آسمان کرد گفت: پس تو هستی» (همان: ۹۸)، ولی سلیم در انگلیس تاریخ ادیان خوانده و علاقه‌مند به عرفان است. او در رمان جزیره سرگردانی شخصیتی مؤمن و معتقد به مهدویت انقلابی معرفی می‌شود که به تمام ظواهر دستورهای اسلام عمل می‌کند. اما در ساریان سرگردان، پس از زندانی شدن هستی و باور شایعات در مورد او، تن به ازدواج با نیکو می‌دهد و در طی یک فرایند روانی دچار آشفتگی روحی می‌شود و به کلی تغییر می‌کند.

۵،۲،۳،۲. سرگردانی هویت و تقابل سنت و تجدد

حضور مستشاران آمریکایی و دخالت آنها در مشاغل کلیدی از قبیل ارتش و سازمان برنامه و وزارت آموزش در دوران مورد بحث رمان، باعث دوگانگی فرهنگی و سرگردانی بین سنت و تجدد و هویت و بی‌هویتی آن نسل است که در طول هر دو رمان به‌وضوح به چشم می‌خورد. در این رمان می‌بینیم که مراد و معاشرت با خارجی‌ان برای کسب و حفظ مشاغل کلیدی و شرکت در مهمانی‌های پر تجمل، باعث تأثیرپذیری در حیطه هنر و طرز فکر و رفتار و پوشش خانواده گنجور و فرخی از خارجی‌ان شده است. یک نمونه تقابل سنت و تجدد، درباره الگوی مصرفی است. در این دوره الگوی مصرف،

الگوی غربی است و در جامعه رواج یافته است: «همین آخری‌ها مامان عشی ملحفه‌های روسی از مغازه‌ای در اواخر لاله‌زار خریده بود، می‌گفت: هرچه بشویی و اطو کنی. آخ نمی‌گوید. حتی زن‌های آمریکایی ملحفه‌های روسی می‌خرند. و هستی گفته بود: و مردم روسی گندم آمریکایی می‌خورند» (دانشور، ۱۳۹۵: ۲۵ و ۲۴).

از نمونه بارز و برجسته تقابل سنت و تجدد، توصیفات موفق دانشور در برپایی مراسم سنتی نوروز در خانه احمد گنجور است. چیدمان اتاق مراسم نوروز طبق نظر بیژن و هنرمندی هستی با دقت و ظرافت خاصی صورت می‌گیرد. تلویزیون که نمونه‌ای از تجدد است از اتاق خارج می‌شود: «هستی گفت: بیژن، تلویزیون اینجا با سفره هفت‌سین و مخدّه مناسبتی ندارد. تلویزیون را بگذاریم در ناهارخوری و به‌جایش تصویر حضرت زرتشت را نصب کنیم» (همان: ۱۱۶).

اما مهم‌ترین و محوری‌ترین تقابل سنت و تجدد را می‌توان در نگاه سنتی و نگاه فمینیستی به زن در این دو رمان مشاهده کرد. افرادی مانند هستی، مراد و سیمین نماینده افکار فمینیستی و افرادی مانند سلیم و پدر مراد نماینده افکار سنتی هستند. در آغاز رمان، هستی دلیل علاقه خود را به مراد این‌گونه بیان می‌کند: «او تنها مردی است که می‌دانم مرا استثمار نمی‌کند. به من امکان می‌دهد که زن نوی که می‌خواهم بشوم» (همان: ۱۵).

پس از آشنایی هستی با سلیم، هستی در پاسخ سلیم که دلیل اشتیاق او برای ادامه کارش را می‌پرسد، می‌گوید: «- برای استقلال مالی... نتیجه سلطه اقتصادی مرد، استثمار هرچه بیشتر زن است. شما خیال می‌کنید اگر استقلال مالی داشته باشید، کمتر استثمار می‌شوید. نه، اگر گرفتار مرد نابابی شوید، حقوق ماهانه شما را هم می‌گیرد و [...] من نمی‌خواهم زنم، هم در خانه کار بکند و هم در اداره. هم بچه‌داری بکند و هم شوهرداری، فرسوده می‌شود» (همان: ۴۱). «هستی در برخوردهای خود با سلیم پیوسته بر موضع فمینیستی خود استوار باقی می‌ماند و مرعوب جنس، تنعم، تشخیص طبقاتی و ایدئولوژی سنتی و مذهبی شوهر نمی‌شود» (اسحاقیان، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

۶،۲،۳،۲. سرگردانی فلسفی

همان‌گونه که پیش‌تر بیان شد عنصر غالب در ادبیات پست‌مدرن، هستی‌شناسی یا وجودشناسی است و این ویژگی در رمان جزیره سرگردانی و ساریان سرگردان به‌خوبی ساخته و پرداخته شده که در ادامه این نوع سرگردانی در مورد شخصیت سلیم و هستی بررسی شده است.

در جلد اول رمان سلیم دفترچه یادداشتی را در خانه هستی جا می‌گذارد و هستی صفحاتی از آن را می‌خواند: «ما مثل بادکنکی هستیم که نخ آن دست خداست. به هر طرف که بخواهد می‌کشاندمان. در آسمان پروازمان می‌دهد و در زمین بند را می‌کشد [...] و چقدر آسیب‌پذیریم. با یک تلنگر می‌ترکیم و محو می‌شویم. سلیم زیر این جمله‌ها اظهار عقیده کرده بود که: پس «اختیار چه می‌شود؟ مگر خداوند انسان را مختار نکرد که حتی خود را به وادی گناه بیندازد و مگر «خال سیاه گناه» مایه امتیاز او از کل کائنات نشد؟» (دانشور، ۱۳۹۵: ۴۸).

اما در جلد دوم وقتی که هستی به زندان می‌افتد، سلیم سرگردان می‌شود حتی معنای زندگی برای او تغییر شکل می‌دهد: «آیا زندگی یک سلسله «چراهایی» نیست که جوابشان هم «چرا» است یا پاسخ‌های کوتاه دارد که گاه آن پاسخ‌ها هم اشتباهی بیش نیست» (همان، ۱۳۸۰: ۷).

همچنین می‌گوید: «فکر می‌کردم دنیا نظم دارد. اما حالا می‌دانم جهان قانون ندارد. تمام قوانین آن موضعی است و اعتبارش محدود در زمان و مکان است» (همان: ۳۱).

در جهت عکس این تغییر دیدگاه فلسفی سیر تحول فکری هستی قرار دارد:

در فصل شانزدهم جلد اول هنگامی که عشرت، خانه را ترک کرده و احمد گنجور در جستجوی یافتن اوست، به هستی متوسل می‌شود. هستی، خود در جستجوی معنای زندگی است و با خود می‌گوید: «آیا زندگی خواب آشفته‌ای است که هر کس به خواست دل خودش تعبیرش می‌کند؟ آیا زندگی یک سوء تفاهم تاریخی نیست؟ آیا زندگی یک نوع قمار نیست؟ منتها نمی‌شود دست طرف را خواند و ریشه فاجعه همین جاست» (همان، ۱۳۹۵: ۲۷۷ و ۲۷۶).

در جلد دوم هنگامی که هستی در زندان است با دیدن نور چراغ فکر می‌کند: «منشأ این نور که خدای نورالانوار نبود. منشأ آن یا سوء تفاهم بود یا بی‌عدالتی یا حاصل جهانی قطعه‌قطعه و ازهم‌پاشیده» (همان: ۵۲) و باز فکر می‌کند: «همه‌چیز یک دام است. زندگی یک شرط‌بندی است. شرط‌بندی، خلأ سبک، هرج و مرج، انزجار، ترس، بحران شکست، با قلب برویم یا عقل» (همان، ۱۳۸۰: ۵۵).

و در نهایت هستی در عالم خیال معنای زندگی را از «طوطک» می‌پرسد و او پاسخ می‌دهد: «زندگی سرودی است، با محبت بخوانش. زندگی یک بازی است، با سرور بازی کن... اصل زندگی، سفر در گردونه‌ای است میان تولد و مرگ. تن همان گردونه‌ای است که به‌سوی مرگ می‌راند. مرگ نهایت نیست. جهان است که ماندگار است» (همان: ۱۳۲).

با مشاهده روند سیر تکاملی رمان مشاهده می‌کنیم هستی که در ابتدای رمان همه چیز را محصول جبر می‌داند و به عدم قطعیت جهان معتقد است، در انتهای رمان با تجربه سختی‌ها و پشت سر نهادن بحران‌ها و با راهنمایی‌های طوطک، فلسفه زندگی را در عشق ورزیدن می‌یابد و این عشق سراپای وجود او را فرامی‌گیرد و مس وجود او را به طلا تبدیل می‌کند. در مقابل، سلیم که در جلد اول رمان قائل به اختیار است، در جلد دوم دچار سرگردانی در معنای زندگی می‌شود و تغییر این دو دیدگاه در طول رمان و همسو نبودن آن‌ها با یکدیگر، خود نمودی از سرگردانی فلسفی در کلیت رمان محسوب می‌شود.

۳,۳,۲. فرار از گذشته و سقوط در چاله معنایی حال

در فصل هشتم جزیره سرگردانی، هستی هنگامی که به کافه می‌رود به یاد گذشته خود می‌افتد و می‌گوید: «همه‌اش با کشته پدر زندگی کردیم و یک پیمان را مادر بزرگ کشید و پای دیگرمان را مادر» (همان، ۱۳۹۵: ۱۷۰).

در ساریان سرگردان هستی زندانی و بازجویی می‌شود: «نام و مشخصات خود را بیان کنید. هستی بیان کرد. به نام پدر که رسید، کشته پدرش را دید. صدای توران جان را شنید که از شهادت پدرش در راه مصدق می‌گفت: جورواجور و صدای مادرش از اینکه اتفاقی تیرخورده...» (همان، ۱۳۸۰: ۵۴). هستی آن‌قدر سرنوشت خود را وابسته به گذشته‌اش می‌داند که در گفتگوی درونی خود می‌گوید: «این گوری که از اول عمر نصیب من شده بود گم‌کردنی نبود» (همان: ۷۳).

و در فصل هشتم هنگامی که مراد، هستی را به خانه‌اش دعوت می‌کند تا او را به پدرش معرفی نماید، پدر شروع به سؤال و جواب از او می‌کند:

«- پدرتان چه کاره است؟»

- پدرم فوت کرده.

دلم می‌خواست داد بزنی. بس کن پدر. دلم می‌خواست خودم یک سیلی به پدر بزنی. دلم می‌خواست داد بزنی. پدر خیال می‌کنی کی هستی؟» (همان: ۲۰۵).

آنچه در این نمونه‌ها به‌وضوح نمایان است، فرار هستی از گذشته و حرکت او رو به‌سوی آینده است و در همین حرکت است که خود را می‌یابد و معنای زندگی را که عشق است، لمس می‌کند.

۴,۳,۲. جریان پی‌درپی سلب و تردیدهای مداوم

«در رمان‌های پسامدرن، عدم قطعیت بیشتر در سطح روایت و به شکل نامعلوم بودن رویدادها یا تفاسیر چندگانه از آن رویدادها بروز پیدا می‌کند. در رمان دانشور، کلاً زندگی همه شخصیت‌ها و به‌ویژه زندگی سرگردان شخصیت اصلی عاری

از هرگونه تعیین و اطمینان است» (پاینده، ۷۸:۱۳۸۱). نمونه گویای این عدم قطعیت‌ها، ماجرای مرگ پدر هستی است که مادر بزرگ معتقد است او شهید راه مصدق است و مادر هستی می‌گوید او به‌طور اتفاقی کشته شده است و این عدم قطعیت تا پایان رمان باقی می‌ماند و خواننده نمی‌فهمد پدر هستی چگونه مرده است.

هستی پس از آشنایی اولیه با سلیم و شنیدن سخنان او احساس آرامش می‌کند، ولی هنوز تردید دارد که آیا: «اگر زن سلیم می‌شد آن حالت دائمی می‌شد؟» (دانشور، ۳۷:۱۳۹۵) هستی برای پایان دادن به تردیدش در مورد انتخاب سلیم از استاد مانی مشورت می‌خواهد. با آنکه استاد مانی هستی را تشویق به ازدواج با سلیم می‌کند، باز هم او مردد است: «عشق مراد به کنار، عقاید سلیم باب طبعم نیست. می‌ترسم قشری و متعصب باشد» (همان: ۷۰)؛ «سلیم مخالف کار کردن زن است» (همان).

در جای دیگری می‌بینیم که با خود می‌گوید: «ته قلبم راضی به اسارت شوهر نیست. سر بزنگاه به همش می‌زنم. خودم هم نمی‌فهمم چه می‌کنم؟ شاید به خودم هم دروغ می‌گویم. مگر همه باید شوهر بکنند؟» (همان: ۲۵۴).

۵,۳,۲. تلاش در جهت ترمیم زخم‌های گذشته و باز شدن زخم‌های جدید

در این دو رمان، هستی دختر مهربانی است که تمام اطرافیان در مواقع وقوع مشکل به او مراجعه کرده و از او کمک می‌خواهند. از این‌رو هستی علاوه بر مشکلات خود باید ترمیم‌کننده زخم‌های اطرافیان خود باشد. برای مثال در فصل یازدهم هنگامی که مادر هستی به ناپدری خیانت می‌کند، ناپدری - آقای گنجور - نزد هستی می‌آید و از او می‌خواهد مادر خود را نصیحت کند: «تو به مادرت نصیحت کن، از او قهر کن و به شرطی آشتی کن که مرا این قدر نچزاند» (دانشور، ۲۰۷:۱۳۹۵).

در فصل پنجم ساربان سرگردان شاهد هستیم که احمد گنجور از هستی کمک می‌خواهد تا به سراغ بیژن که ارتباط خود را با پدر قطع کرده، برود و او را نصیحت کند و به دیدار پدر برسد. به این ترتیب این بار نیز هستی موجب مرهم نهادن بر زخم پدر که دوری از بیژن است، می‌شود و این پدر و پسر را به هم می‌رساند.

در فصل نهم ساربان سرگردان، تیمسار، همسایه مادر بزرگ از هستی می‌خواهد که پسرش عماد را نصیحت کند و از او بخواهد که پدر را آزار نرساند. در اینجا است که هستی نسبت به این خصوصیت خود آگاه می‌شود و با خود می‌گوید: «ای تیمسار، مگر من چه کاره‌ام؟ یک‌پا مددکار اجتماعی؟» (همان، ۱۳۸۰: ۲۲۶).

و اما در فصل دوازدهم می‌بینیم که زخم تازه‌ای که بر پیکر مملکت و خانواده هستی وارد می‌شود شروع جنگ تحمیلی است. مراد تصمیم می‌گیرد به جبهه برود. هستی ناراحت می‌شود و از مراد می‌خواهد که همراهش برود، «اگر تنها بروی از تو جدا می‌شوم» (همان: ۲۹۷)، اما هستی پس از مشورت با سیمین که خود شاهد عینی صحنه‌های جنگ بوده است آرام می‌شود و سیمین از او می‌خواهد با رفتن مراد موافقت کند و خود با الهام گرفتن از شنیده‌های صحنه‌های جنگ را به تصویر بکشد. در نهایت، هستی با رفتن مراد به جبهه موافقت می‌کند: «تو همین فردا راه بیفت. من همین جا می‌مانم» (همان: ۳۰۷).

۶,۳,۲. چالش پی‌درپی خود با خود

همان‌طور که می‌دانیم گفتگوی درونی شخصیت‌ها در رمان، شیوه‌ای مدرن است که نویسنده برای مقصود خاصی آن‌ها را به کار می‌برد و بیشتر به گونه جریان سیال ذهن نمایان می‌شود. «جریان سیال ذهن به کل حوزه آگاهی و واکنش عاطفی روانی فرد گفته می‌شود» (میرصادقی، ۵۳۴:۱۳۹۴) و «اغلب به عنوان اصطلاحی عام برای ارائه متنی فرایندهای روانی

استفاده می‌شود، به‌ویژه هر تلاشی برای حفظ سرشت تصادفی، بی‌نظم، آشفته، وابسته و نامنسجم این فرایندها» (یان، ۱۳۹۷:۱۵۲).

در هر نظام بوشی، شخصیت اصلی با خود درگیر است. درصدد کشف خود و یافتن پاسخ پرسش‌های خود است و این درگیری، در گفتگوهای درونی بیشتر نمایان است. در رمان جزیره سرگردانی، شاهد درگیری‌های درونی هستی و درگیری او با خودش هستیم و در ساریان سرگردان علاوه بر هستی، به‌ویژه در فصل‌های ابتدایی شاهد درگیری و گفتگوی درونی سلیم هستیم.

در فصل دوم جزیره سرگردانی هنگامی که مادر بزرگ برای سلیم تعریف می‌کند که مادر هستی بعد از فوت همسرش ازدواج کرده است، هستی می‌اندیشد: «چه بهتر و گرنه مامان عشی تمام عمر به جان او و شاهین نق می‌زد که به پای آن‌ها جوانیش را به هدر داده» (دانشور، ۱۳۹۵:۳۰). نمونه دیگر درگیری هستی با خودش هنگامی است که از زبان کراسلی سخنانی درباره جزیره سرگردانی و تبعید سیاسیون به آنجا را می‌شنود و نسبت به فعالیت‌های سیاسی مراد احساس ترس می‌کند و به سلیم می‌اندیشد: «کاش وقتی گفته بود برویم محضر عقد کنیم، رفته بودم» (همان: ۲۰۲).

اما در رمان ساریان سرگردان این درگیری و چالش با خود، در سلیم نمود بیشتری دارد. هنگامی که هستی دستگیر و زندانی می‌شود، سلیم همیشه آرام، با دیدن رفتارهای متناقض خود، نسبت به شخصیت خودش دچار شک و تردید می‌شود و شخصیت خود را به چالش می‌کشد: «آیا من هم یک فریب بودم که نقاب آرامش بر چهره می‌زدم تا هستی سرگردان را بفرییم؟» (همان، ۱۳۸۰:۱۰) و در جای دیگر به خود می‌گوید: «به خودم بهای زیادی داده بودم یا وانمود می‌کردم که بهای زیادی دارم، اما حالا مثل یک اسطوره گلی با اولین رگبار از هم وارفته‌ام» (همان: ۶۱).

در کنار تحولات روحی هستی، پس از آزادی از جزیره، مراد نیز سعی می‌کند زندگی پراسییش را ترمیم کند. او نیز با خود درگیر است و علت فراری بودن از خانه را پدرش می‌داند: «این مرد موجب شده که من به دنیا بیایم، اما چقدر با من بیگانه است و بیگانه بوده. همین است که از خانه به درآمدم و خودم را به هستی سیاست‌زده دنیای پیرامونم پرتاب کردم» (همان: ۲۰۷).

همان گونه که مشاهده شد نمونه‌های بالا بیانگر درگیری شخصیت‌های اصلی رمان با خودشان است. شخصیت‌ها در حال کشف خود هستند و خود را به چالش می‌کشند. هستی نمی‌داند چه می‌خواهد. سلیم به شخصیت پوشالی خود پی برده است و مراد علت سرگردانی خود را پدرش می‌داند و به این ترتیب شخصیت‌ها در خلوت، خود را به چالش می‌کشند تا زوایای وجودشان را کشف کنند.

۷,۳,۲. ترس و اضطراب

یکی دیگر از شرایط و ویژگی‌های نظام بوشی، ترس و اضطراب است که این ویژگی به‌وضوح در دو رمان نمایان است. در رمان جزیره سرگردانی، خواب هستی در ابتدای رمان، منعکس‌کننده ترس و اضطراب وی در طول رمان است. «زیر درخت پر است از گنجشک‌های مرده [...] چند تا گربه و سگ می‌آیند یا دست ندارند یا پا. چند تا در بسته پیدا است. هستی خود را می‌بیند که روی زمین دست می‌مالد. اما کلیدی پیدا نمی‌کند» (دانشور، ۱۳۹۵:۶).

در دنیای واقعی نیز هنگامی که هستی با مادرش به سونا می‌رود، مدام می‌ترسد که نکند در سونا بسته بماند: «رایا تو آمد و در حمام را محکم بست. هستی ناگهان ترسید که نکند در دیگر باز نشود و در آن جهنم غیردائمه جزغاله بشوند» (همان: ۱۶) و در ادامه: «زنی با کوهی از گوشت تو آمد و در را محکم بست. باز هستی را ترس برداشت که نکند در باز نشود و در آن کوره بگدازد» (همان: ۲۰).

و در فصل یازدهم وقتی که هستی با مادرش به مهمانی موری می‌رود، هستی برای اینکه از جزیره سرگردانی سر دریاورد پیشنهاد رقص با کراسلی را می‌پذیرد: «کراسلی گفت: می‌خواهم به اف.بی.ای، عذر می‌خواهم به ساواک پیشنهاد بکنم زندانیان سیاسی را که مقرر نمی‌آیند ببرد آنجا رها بکند. لرزش از لب‌های هستی به تمام بدنش سرایت کرد. با چه کسی داشت می‌رقصید [...] سرش گیج رفت» (همان: ۲۰۲).

در فصل دوازدهم وقتی که مراد فضل‌الله را نزد هستی می‌فرستد و از هستی می‌خواهد به حلبی‌آباد برود و به داد آنها برسد، این ترس شدت بیشتری می‌یابد: «به نظرش رسید که گرگی درجایی کمین کرده است. گرگ را نمی‌دید اما وجودش را حس می‌کرد» (همان: ۲۱۹).

شبی، هستی در خانه سیمین می‌ماند و روی تختی در کتابخانه جلال می‌خوابد: «هستی احساس می‌کند جسمی پاهایش را لمس می‌کند. [...] نه جلال نیست. انگار یک پلنگ روی پاهایش می‌خرامد، هستی فریاد می‌کشد، چراغ روی میز کنار تختخواب را روشن می‌کند و در تختخواب می‌نشیند. گربه است» (همان: ۲۹۴). دانشور با وارد کردن این صحنه به رمان، ترس حاکم بر شخصیت‌ها را به‌طور برجسته‌تری به نمایش می‌گذارد.

در فصل چهارم رمان ساربان سرگردان می‌بینیم که هستی در زندان سعی می‌کند ترس را از خود دور کند و مطلب نوشته‌شده روی دیوار به او امید می‌دهد: «آن خط به هستی جان بخشید: هر که هستی ترس را یکسره فراموش کن. همیشه امید آزادی هست. دل شیر داشته باش» (همان، ۱۳۸۰: ۵۳). او هنگام بازجویی، به یاد شعر خود درباره ترس می‌افتد و با خود زمزمه می‌کند: «ترس. ترس. ترس کالایی است که می‌فروشند، اگر نخری می‌پوسد» (همان: ۷۰).

در فصل ششم، پس از رهایی از جزیره سرگردانی طوطک، هستی را بارها و بارها از ترس بر حذر می‌دارد: «هیچ آفتی بدتر از ترس نیست. هرگز از مرگ نه‌راس» (همان: ۲۶۲). به این ترتیب با رهنمود طوطک، زنجیره ترس‌های هستی در رمان پایان می‌پذیرد.

۳. نتیجه‌گیری

در دو رمان جزیره سرگردانی و ساربان سرگردان، نقصان موجود نقصانی اجتماعی و فرهنگی است و به همین دلیل هستی را در مقابل وظیفه‌ای سنتی و تاریخی - که ازدواج است - قرار می‌دهد که هستی به آن عمل نکرده و فقدان عمل به این وظیفه فرهنگی و اجتماعی تبدیل به یک نقصان فرهنگی شده و هستی را در یک وضعیت سلبی قرار داده است. این نقصان در دو بخش از وجود هستی برجسته می‌شود: یکی بخشی از خود هستی که از خود او نشأت گرفته و دیگری، بخشی است که وابسته به جامعه و تاریخ و فرهنگ است و همواره تکلیف خود را که ازدواج است، به او یادآوری می‌کند. از مجموع حضور این دو بخش، تنشی شکل می‌گیرد که هستی را در بودن خود و همه ابعاد هستی‌شناختی دچار بحران هویتی می‌سازد؛ به طوری که اراده خود را از دست می‌دهد. بر این اساس، او دیگر یک کنش‌گر نیست و به ناکنش‌گری تبدیل شده است که تحت اراده و سلطه آن بخش دیگر قرار دارد و با ضرب‌آهنگ او پیش می‌رود و در نتیجه سرگردان می‌شود و این سرگردانی، هستی را در چالشی همه‌جانبه در همه جزئیات زندگی قرار می‌دهد و وضعیت زیستی او را تحت تأثیر قرار می‌دهد تا جایی که هستی تنش خود را، جهت تسکین موقت، به دنیای بیرون از خود بروز می‌دهد. نویسنده جهت خروج هستی از این بحران، با انتخاب مکان زندان که مرز میان دنیای زندگانی و دنیای راکد و خموشی است، همچنین خلق شخصیت طوطک، این امکان را برای هستی فراهم می‌کند که همه بودن خود را در ترازوی ارزیابی و نقد قرار دهد و پس از یک چالش ارزشی و شناختی موفق می‌گردد به گسستی که او را در مقابل آن بخش تاریخی و فرهنگی‌اش قرار می‌دهد، پایان دهد. نتیجه این عبور از گسست، بازیابی خود و شناخت انتزاعی از خود و اطرافیانش است و این

شناخت سبب می‌شود هستی در یک وضعیت ایجابی که همان معرفت و تسلط بر خود است، قرار گیرد و «من» واحد وجود خود را دریابد و استعلا یابد.

منابع

- احمدی، بابک (۱۳۹۲)، *ساختار و تأویل متن*، تهران: نشر مرکز، چاپ پانزدهم.
- اسحاقیان، جواد (۱۳۹۳)، *داستان شناخت ایران* (نقد و بررسی آثار سیمین دانشور)، تهران: نشر نگاه.
- بابک معین، مرتضی (۱۳۹۲)، *معنا به مثابه تجربه زیسته* (گذر از نشانه‌شناسی کلاسیک به نشانه‌شناسی با دورنمای پدیدارشناختی)، تهران: سخن.
- پاینده، حسین (۱۳۸۱)، «سیمین دانشور: شهرزادی پسامدرن»، *متن پژوهی ادبی*، شماره ۱۵، صص ۵۷-۸۲.
- دانشور، سیمین (۱۳۹۵)، *جزیره سرگردانی*، تهران: خوارزمی، چاپ پنجم.
- _____ (۱۳۸۰)، *ساریان سرگردان*، تهران: خوارزمی.
- شعیری، حمیدرضا (۱۳۹۶)، *تجزیه و تحلیل نشانه-معناشناختی گفتمان*، تهران: سمت، چاپ ششم.
- _____ (۱۳۹۵)، *نشانه-معناشناسی ادبیات (نظریه و روش تحلیل گفتمان ادبی)*، تهران: نشر دانشگاه تربیت مدرس.
- _____؛ اسماعیلی، عصمت (۱۳۹۲)، «تحلیل نشانه-معناشناختی شعر باران»، *ادب پژوهی*، شماره ۲۵، سال هفتم، صص ۹۰-۵۹.
- _____؛ کریمی‌نژاد، سمیه (۱۳۹۱)، «تحلیل نظام بوشی گفتمان (بررسی موردی داستان داش آکل صادق هدایت)»، *مطالعات زبان و ترجمه*، شماره ۳، صص ۲۴-۴۷.
- گریماس، آلژیر داس ژولین (۱۳۸۹)، *نقصان معنا*، ترجمه حمیدرضا شعیری، تهران: نشر علم.
- میرصادقی، جمال (۱۳۹۴)، *عناصر داستان*، تهران: سخن، چاپ نهم.
- یان، منفرد (۱۳۹۷) *روایت‌شناسی (مبانی نظریه روایت)*، ترجمه محمد راغب، تهران: ققنوس.

References

- Ahmadi, B. (2013). Structure and interpretation of the text. Fifteen edition. Tehran: MARKAZ [in Persian].
- Babak Moein, M. (2014). signification as lived experience, the transition from classical semiotics to semiotics with phenomenological perspective. Tehran: SOKHAN [in Persian].
- Daneshvar, S. (2017). *The wandering island*. (5ed). Tehran: KHARAZMI [in Persian].
- (2002). *The wandering cameleer*. Tehran: KHARAZMI [in Persian] .
- Eshaghian, J. (2015). *The story of knowing iran*. Tehran: NEGAH [in Persian] .
- Greimas, A. (2011). *Of imperfection*. Tehran: ELM [in Persian] .
- Mirsadeghi, J. (2016). *Story elements*. (9ed). Tehran: SOKHAN [in Persian] .
- Payande, H. (2003). Simin Daneshvar: postmodern shahrzad. *Matnpazhuhiye adabi*. (15).57-82 [in Persian] .
- Persian] .
- Shairi, H. (2018). *Semio-semantic analysis of discourse*. (6 ed). Tehran: SAMT [in Persian].
- , H. Esmaili, E. Kanani, E. (2014). Semiotics analysis of rain poetry. *Adabpazhuhi*. 7(25). 59-90 [in Persian] .
- , H. Kariminezhad, S. (2013). Analysis of the existential system of discourse, case study story of hedayat. *Motaleate zaban va tarjome*. (3). 24-47 [in Persian] .
- (2017). Semiotics of literature theories and practices of literary discourse regimes. Tehran: TARBIAT MODARES [in Persian] .
- Yan, M. (2019). Narrative science, foundations of narrative theory. Tehran: ghoghnu